

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در نظریه ی حضرت امام درباره ی مساله ی عقد و آیه ی شریفه ی اوفوا بالعقود، به پاسخ این سوال رسید که معنای عقد و عهد چیست و نهایتاً نسبت سنجی بین این دو معنا به حسب مصداق چگونه است؟ ما هم عرض کردیم که بخش مهمی از فرمایشات حضرت امام، ناظر به حاشیه ی محقق اصفهانی بر مکاسب است. لذا لازم است که اول فرمایش محقق اصفهانی را ملاحظه کنیم تا با اشراف بیشتری عبارات امام را رسیدگی کنیم. عبارت محقق اصفهانی را هم خواندیم. ایشان بین دو مفهوم عقد و عهد تبائن قائل بودند و البته تصادق فی الجملة ی این دو مفهوم را نیز قبول داشتند. و از نظر لغوی یک اعمیتی برای عقد قائل بودند و از جهت معنای اصطلاحی یک اعمیتی برای عهد قائل می شدند. در این فضا که فرمایشات محقق اصفهانی تا حدود زیادی روشن شد فرمایشات امام را بررسی می کنیم.

احتمالات امام در باب معانی عقد:

امام درباره ی عقد سه احتمال می دهند که احتمال اول را برای عقد ترجیح می دهند. در مورد عهد هم می گویند که معانی متعددی دارد. معنایی که مختارشان است را عرض می کنم.

ایشان می گویند که به نظر می آید در آیه، عقد از ربط حقیقی بین دو شیء، استعاره شده است. خوب دقت کنید که بعدا در نتیجه گیری با این دقت های امام کار داریم. ایشان می گویند به حسب ظاهر و فهم عرف که برایش چند تا مؤید هم ذکر می کنند، در معنای لغوی عقد، چند احتمال داریم و آن معنایی که اقرب است به این که عقد از آن استعاره شده باشد همین است.

یک مقداری در بیان مقررین امام، بعضی کلمات ابهام دارد لذا من ناچارم که بعضی عبارات امام را هم عرض کنم. حرف امام این است که:

فاستعمل العقد الذی بمعنی ربط حقیقی بنحو خاص تحصل به العقد.

معنای لغوی عقد، ربط حقیقی بین دو شیء است آن هم ربطی که در آن گره به وجود بیاید. اگر با طناب دو چیز را بستید و گره زدید این معنای حقیقی عقد است. البته یکی از معانی اش است. ایشان می گویند شما همین معنا را در بحث ما استعاره کنید. بگویید که هر کدام از متعاقبین یک ربطی با مالشان دارند. این ربط وقتی قرار است که تبادل اضافتین شود یا تبادل مالین شود، این انتقال مثل گره است. پس یک ربطی بین من و این کتاب وجود دارد و یک ربطی هم بین شما و آن لباس وجود دارد. شما وقتی آن لباس را به من می دهید و من این کتاب را به شما می دهم، این انتقال، آن ربط خاص و گره است.

ایشان می گویند که یک احتمال دیگر این است که بگوییم عقد از عقد الاثر می آید که در لغت هم هست وقتی که اثر غلیظ و منعقد می شود. کآن در واقع این انتقال، انعقاد است. وقتی که یک چیزی

می دهد و یک چیزی می گیرید این به معنای غلظت و انعقاد است. آن موقع این طوری می شود که معنای حقیقی اش، از عقد الاثر است و این عقد از آن انعقاد استعاره شده است.

احتمال سوم این است که بگوییم از عقد آمده است. یعنی قلاده است که به گردن کسی انداخته اند. این عقد، عقود، از عقد آمده است. آن موقع معنای عقد این می شود که این انتقال مثل دو قلاده است که گردن متعاقبین می افتد. هر دو التزامی پیدا می کنند.

پس سه احتمال معنای حقیقی عقد را اشاره می کنند. یکی عقد به معنای ربط حقیقی به نحوی که در آن گره باشد است و احتمال دوم غلظتی که در عقد الاثر است و منجر به انعقاد می شود و احتمال سوم قلاده ای که به گردن فرد می اندازند.

مختار امام از بین سه احتمال فوق:

ایشان می گویند که ظاهر این است که عقود از معنای اول استعاره شده است. ایشان می گویند شاهدش این است که عرف از عقود در آیه این را می فهمد. از این ربط اعتباری مشتمل بر گره اعتباری را می فهمد. در بقیه ی آیات هم شاهد دارد. آن جا که می فرماید: "أَوْ يَعْفُو الذی بیده عقده النکاح" این گره نکاح مورد بحث مفسرین است. ایشان می فرماید در این گونه استعمالات، عقد، ربط خاص است. بعد هم از کشف شاهد می آورد. زمخشری در کشف گفته است که عقد، عهد موثق است. البته ایشان کاری به عهد موثق ندارد، شاهد امام این نیست. بعد زمخشری گفته است: "شبه بعقد الحبل ونحوه" شاهد امام این است. عقد حبل یعنی گره آن ریسمان. یا مثلاً از صاحب مجمع البیان

شاهد می آورند که گفته است عقد: اصله عقد الشئ بغیره و هو وصله به. بعد هم گفته است که کما این که در حبل هم همین طور است. امام دارند شاهد می آورند که فهم عرفی این ها از آیه ی عقود، همین وصل به شکل عقد الحبل است. وصل خاصی است که در آن گره باشد. منتهی این ها می گویند وصل یا عقد یا به تعبیر صاحب کشاف شبه بعقد الحبل. امام می خواهند بفرمایند که ظاهر تعبیر شبه بعقد الحبل این است که آن معنای اصلی را ربط حقیقی بگیرید و پیاده شدنش را مجازا و ادعاء این جا استعاره تلقی کنید. البته این فرمایش ایشان یک تتمه ای دارد که بعد عرض خواهم کرد.

تفسیر امام از معنای عهد:

بعد می فرمایند که اما عهد، ظاهر در این است که کسی چیزی را به ذمه بگیرد. جعل در ذمه و عهد است به اصطلاح. لذا معاهده که می گوئیم یعنی به عهده گرفتن طرفینی در باب مفاعله. کسی به عهده بگیرد که این را کار را بکند آن هم متقابلا بگوید که من هم به عهده می گیرم که این کار را بکنم. خود این به عهده گرفتن و جعل در ذمه را عهد می گویند.

تفاوت های دیدگاه امام و محقق اصفهانی در معانی عقد و عهد:

پس حسابش را یک مقداری با محقق اصفهانی جدا کنید. محقق اصفهانی گفت عهد مطلق جعل و قرار است و عقد را هم مطلق ربط گرفت. امام گفتند که معنای حقیقی عقد، ربط حقیقی است و این جا ربط اعتباری معنای این کلمه ی عقد است. در عهد هم می گویند که نه مطلق جعل بلکه جعل فی الذمه و عهده است. بعد هم می فرمایند که عیبی ندارد که اگر کسی معاهده ی با خدا داشته باشد آن دیگر تعهد است نه معاهده. و معاهده الله چون یک طرفه است، هی التعهد و القرار علی ذمته مع الله أن يفعل کذا.

ایشان می گویند خود جعل در ذمه معنای عهد است. یا در باب مفاعله می رود و طرفینی و معاهده می شود یا با خداوند متعال است که می شود تعهد نه معاهده. این فرمایش ایشان در معنای عقد و عهد.

تباین مفهومی عقد و عهد از دیدگاه امام:

بعد می فرمایند که اگر کسی در این مطلب با ما همراه شود می فهمد که معنای عقد و عهد متفاوت است. غلط است که کسی بگوید عقد و عهد یک معنا دارد. عقد این جا ربط اعتباری است آن هم به شکل خاص. عهد به ذمه گرفتن و به عهده گرفتن است. لذا یک معنا ندارند. ایشان می گویند شاهد بر این که می گوییم این ها اختلاف معنایی دارند مضافا بر توضیحی که در معنای عقد و عهد دادیم، وقتی به وجدان هم مراجعه می کنیم می گوییم عهد، حقیقت در معاهدات اعتباریه است. خود این

معاهدات اعتباریه معنای حقیقی عهد است. حداکثر می گوئیم خود آن به ذمه گرفتن اعتباری است. یک مقداری توسعه اش می دهیم تا آن معاده ی مع الله را هم شامل شود. وجدانا معنای حقیقی اش این است. اما عقد را که نگاه کنیم می بینیم که معنای اصلی اش ربط حقیقی بود. این جا استعاره است در ربط اعتباری آن هم به نحو خاص. پس معنای حقیقی عهد را که می بینیم تعهد اعتباری است و معنای حقیقی عقد را که می بینیم ربط حقیقی است و ربط حقیقی به این جا مربوط نیست و معنای استعاری و ادعایی اش این جا به کار می رود. علاوه بر این، بعضی ائمه ی اهل لغت هم این را تایید کرده اند مثل همان که از زمخشری نقل کردیم. زمخشری گفت شبه بعقد الحبل. "شبه" شاهد بر این که یک تشبیهی در کار است. یک استعاره ای در کار است. و ایشان شواهد دیگری می آورند تا این را ثابت کنند.

تصادق فی الجملة ی عقد و عهد از دیدگاه امام:

بعد می فرمایند اگر این طور شد، آن موقع ما یک صدق فی الجملة این جا داریم. مفهوما مبائن هستند. آن جا ربط حقیقی بود بعد استعاره می شد در ربط اعتباری و این جا به عهد گرفتن اعتباری بود. حالا یا فقط در معاهده یا هم در معاهده و هم در تعهد. ایشان می گویند مفهوما که این طوری شدند، مصداقا عموم و خصوص من وجه می شوند. می توانید بگویید یک مواردی داریم که عهد و عقد بر آن صادق است. به عهد گرفتن طرفینی در این عقود متعارف ما وجود دارد. وقتی به عهد

گرفتن یک طرفه باشد دیگر عقد صدق نمی کند. اما عهد صدق می کند. اما اگر به آن ربط حقیقی نگاه کنید که معنای لغوی عقد است - همان کاری که محقق اصفهانی انجام داد - آن موقع چون حقیقت معنای عقد ربط حقیقی است ممکن است دیگر بحث اعتبار در آن نباشد. یعنی صدق عموم من وجهی درست شود. همان طور که برای محقق اصفهانی درست کردیم. می بینید که خیلی شبیه همان مدل محقق اصفهانی است با همان تفاوت هایی که عرض کردیم. شما در عقود اصطلاحی هم عقد دارید هم عهد یعنی معاهده دارید. در یک جاهایی فقط عهد دارید مثل عهد با خدا که طرفینی نیست و در یک جاهایی می شود گفت که صدق معنای استعاری نیست بلکه عقد به معنای حقیقی اش این جا صادق است که دیگر عهد صدق نمی کند این جا نه طرفینی اش و نه یک طرفی اش. چون معنای حقیقی عهد، اعتباری است. ایشان هم قشنگ عموم و خصوص من وجه را درست می کند. من کمی می خواهم تصریح در تعابیر کنم بعدا ملاحظه می کنید که تقریرات ایشان خیلی دقیق نیست. ایشان می فرمایند:

نعم الظاهر أنهما بحسب المصداق من قبیل العموم من وجه فرما یتفق تصادقهما علی مصداق واحد باعتبارین.

پس صدق من وجه دارند. مفهوما هم با هم فرق دارند. اعتبارا یک جا صدق می کنند.

انصافا اگر آن کمک را از محقق اصفهانی نمی گرفتیم متوجه نمی شدیم امام چه می گویند. چون در تعابیر مقررینشان مخصوصا تقریرات آقای قدیری خیلی فاصله وجود دارد. آقای قدیری مساله را

برده اند سر التزام نفسانی و چیزهای دیگر که نمی دانم امام در نجف گفته اند یا جای دیگری، اما در کتاب البیع امام نیست.

بعد امام در این فضا دو اشکال می گیرند.

بیان اشکال امام به صاحبی المجمعین:

اشکال اول که می گویند و العجب مما اتفق لصحاب المجمعین؛ یک اشکال به صاحب مجمع البحرین و صاحب مجمع البیان می گیرند. اول می گویند عجب از این که این ها یک عبارت دارند و در اکثر کلمات مثل هم هستند. این ها می گویند که فرق بین عقد و عهد این است که در عقد، شدّ و تأکد است. لذا عقد را عهد مشدد گفته اند. بعد گفته اند که گاهی اوقات عهد یک طرفه است. مثل همان عهد با خداوند که تعهد می شود نه معاهده. این ها می گویند پس در عقد دو تا خصوصیت می آید. یکی شدّ و تأکد است لذا گفته اند که اوثق العهود است یکی دیگر هم این است که حتما در عقد باید طرفین باشد. اما در عهد این طور نیست. اعم است و می تواند عهد غیر مشدد باشد و می تواند عهدی باشد که یک نفر با خداوند دارد. بعد نتیجه گرفته اند که فکل عهد عقد. امام می گویند خب این چه نتیجه ی عجیبی است؟! اگر شما عهد را اعم کردید و عقد را اخص کردید نباید بگویید که هر عهدی عقد است. بلکه باید بگویید هر عقدی عهد است. هر عقد ولو موثق است، ولو طرفینی است، معنای عام عهد بر آن صادق است. لذا امام می فرمایند که لازمه ی چیزی که ذکر کرده اند، اعمیت عهد

است. بعد می فرمایند که شاید نساخ اشتباه کرده باشند و بعد هم می گویند که بعید است نساخ دو تا اشتباه کنند. لذا به صاحب مجمعین دو تا اشکال دارند.

اشکال اول این است که این ها مفهوما با هم مبائن هستند.

اشکال دوم این است که مصداقا عموم و خصوص من وجه هستند بر اساس آن تبائن مفهومی.

این ها اشکالات مبنایی است. یک اشکال بنائی دارند که حتی بر اساس فرمایش شما، نسبت سنجی باید بر عکس باشد.

ما با فرمایش امام این جا موافقیم و حرفی نداریم. اگر کسی آن معانی امام را قبول کرد خب همان عموم و خصوص من وجه می شود با همان تحلیل امام. اگر کسی معانی آقایان را قبول کرد که گفتند یک مطلق عهد داریم و یک عهد مشدد طرفینی داریم که به آن عقد می گویند، خب حق همان است که عقد اخص مطلق از عهد می شود.

حالا عجیب این است که آقای قدیری همین یک قسمت را آورده اند و گفته اند نسبت عموم و خصوص مطلق دارند. در صورتی که امام گفته اند من اصلا اصل معنا را قبول ندارم. این اشکال امام که می خواهد عموم و خصوص مطلق را درست کنند، لازمه ی بیان صاحب مجمعین است نه این که مختار امام باشد.

اشکال امام به محقق اصفهانی:

بعد امام یک اشکالی به محقق اصفهانی دارند که ما دیگر این را قبول نداریم.

و وقع نظیر هذا الاشتباه لبعض اهل التحقيق...

بعد فرمایش محقق اصفهانی را نقل می کنند و بعد می گویند:

فجعل كل عهد عقدا و لا عكسا.

البته امام فرمایش محقق اصفهانی را نقل می کنند تا معلوم شود که مفهومی که ایشان می گویند با آن ها فرق دارد. خوب هم نقل می کنند.

مع ذهابه الى أن العهد هو مطلق الجعل و القرار - همان چیزی است که ما خواندیم - كمجعولاته تعالى في المناصب كالامامة و الخلافة و كتكاليفه تعالى و جعل العقد ربط شئ بشئ.

انصافا هم با امانت نقل کرده اند. نگفته اند ربط حقیقی بلکه مطلق ربط گفته اند. آن "مع" را فعلا رها کنید که اشکال دیگری است. بعد امام می گویند با این فضا محقق اصفهانی نباید بگوید که فکل عهد عقدا. خب واقعهش ما به این قسمت فرمایش امام اشکال داریم. چون محقق اصفهانی دو معنای لغوی و اصطلاحی ارائه کردند. ایشان برای حیث عقد، اعمیت لغوی قائل شد و حیث عهد را اخص لغوی دانست. لذا بر اساس فرمایش محقق اصفهانی این اشکال امام وارد نیست. درست است که بگوییم کل

عهد - که اخص است - عقدا - که اعم است - لغة. تعجب ما از حضرت امام است. احتمالا آن شبهه ی صاحب مجمعین این جا تسری پیدا کرده است. شما که خیلی قشنگ فرمایش محقق اصفهانی را نقل کردید و حیث عبارت ایشان را جدا کردید که ایشان لغة عقد را مطلق ربط گرفت و لغة عهد را جعل و قرار گرفت لذا در جعل و قرار حیث اعتبار هست، حیث جعل و قرار هست لذا عقد به حسب لغت از عهد اعم مطلق است.

به حسب اصطلاح، فرمایش شما درست است و محقق اصفهانی هم به آن تصریح کرده است که به حسب اصطلاح، عقد در مقابل ایقاع است. در این صورت عقد، ربط اعتباری طرفینی است. لذا جعل اعتباری طرفینی، ربط اعتباری طرفینی، اخص از عهد می شود. لذا ذیل فرمایش امام، فرمایش خوب و نقل کاملی است. اما صدر عبارت ایشان که می گویند فجعل کل عهد عقدا و لا عکسا، اگر این لغة هم کنارش می آمد به نظر اشکال بر طرف می شد. لذا نمی شود که محقق اصفهانی را با صاحب مجمعین مقایسه کرد.

بعد ایشان یک اشکال مبنایی در "مع" دارند. می گویند ما اصلا قبول نداریم که در "لا ینال عهدی الظالمین" یا در "و عهدنا الی ابراهیم ... الآیة" عهد به معنای جعل باشد. بلکه ما عهد را به معنای وصیت می دانیم. عهدنا یعنی وصیت کردیم. وصیت هم جزء معنای لغوی عهد است. لذا اصلا قبول نداریم که این ها در معنای جعل و قرار داخل باشد تا آن نسبت سنجی ها صورت بگیرد. شاید اگر اشکال امام این طوری وارد باشد آن نتیجه گیری خراب شود. یعنی آن اشکال امام به محقق اصفهانی بر اساس ذهن شریفشان در این اشکال درست در بیاید. یعنی اگر گفتیم که این مناصب و این تکالیف،

جزء معنای عهد قرار نمی گیرند آن موقع ممکن است که این نسبت ها به هم بخورد. ولی باز شکل دیگری می شود. بعد تازه فرض امام این می شود که آن جا خواسته اند اشکال مبنایی بکنند. البته چون خیلی مهم نیست و من هم دوست ندارم که این جا خیلی جسارت کنم وارد بیشتر وارد این بحث نمی شویم.

لذا فرمایش امام همین دو جمله است. یک بخش را به محقق اصفهانی نسبت می دهند و می گویند محقق اصفهانی در حالی که اعتبارین را قائل است و ربط را از جعل جدا می کنند چرا در نسبت سنجی اشتباه کرده اند؟ که ما این اشکال را قبول نکردیم.

یک جا هم اشکال کرده اند که چه کسی گفته است که مناصب و تکالیف از معانی عهد به معنای جعل هستند. ما دنبال وصیت هستیم.

فرمایش امام در این بخش، از یک جهت قابل دفاع است و از یک جهت هم باید در تفسیر بررسی اش کنیم.

اشاره ای به مبنای امام در اعتباری نبودن خلافت و ولایت:

امام امامت و خلافت را جعل اعتباری نمی دانند. اگر امامت در آن آیه ی شریفه جعل اعتباری نباشد و در معنای جعل، ربط اعتبار بخوابد، اشکال امام به محقق اصفهانی وارد است. اما این که به وصیت بخورد یا معنای ادقی از وصیت وجود داشته باشد - که خود امام در مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية قائل هستند - این دیگر حساب دیگری دارد. شاید امام سعی کرده اند بین معنای لغوی و آن

مبنای ادقشان جمع کنند. اگر بخواهم این جا معطلتان کنم خیلی طول می کشد. این را می گذاریم سر جای خودش وقتی در ادامه ی کتاب بیع امام به بحث ولایت فقیه رسیدیم آن جا بحث می کنیم. اما جهت قوت مخالفت امام با محقق اصفهانی به این بر می گردد که امام نمی خواهد "لا ینال عهدهی الظالمین" با عهد به معنای قرارداد تفسیر شود. یعنی اگر این عهد، قرار داد شود، شأنش پایین می آید. البته می شود از آن دفاع کرد. یعنی به آن حیثیت خلافت اعتباری می خورد نه به حیثیت خلافتی که تکوین را هم می گیرد. منصب، اعتباری می شود نه منصبی که تکوین را هم مشتمل شود.

علامه طباطبایی خیلی عالی به مناسبات داخلی آیه می پردازند. "إذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فأتّمهن قال إنی جاعلک للناس إماماً" این مناسبات، تعبیر ابتلی، این که متاخر از مقام نبوت است و نبوت خودش یک مقام حقیقی برای افراد است و نبوت را هم نمی شود اعتباری کرد، مقامی که بالاتر از نبوت است و ابراهیم بعد از کلی امتحان لیاقت پیدا می کند که بالا برود، خب این یک بحث بسیار عالی است که خواسته اند از جعلی که آقای اصفهانی که می خواهد در آن اعتبار را بگنجانند، این را جدا کنند. این کار خوب و درستی است.

- ...

- خلافت و ولایت و امامت، جعلی هستند اما این که از این آیه در بیاید خیر! ما دو مطلب داریم. یکی این که این ها در احکام وضعیه به معنای اعم بیاید، این درست است. اشکالی ندارد. اما این که در این آیه ی شریفه ناظر به چه چیزی باشد فرق می کند. إنی جاعلک للناس اماماً، این جعل قراردادی است؟ یا ناظر به مقامی است که تکوین را در بر می گیرد و

بعد به تبع تکوین در فضای اعتبار تعریف می شود؟ این ها دو تا حرف است. در مورد حضرت داود هم داریم. لذا ما یک اختلافی با استاد بسیار بزرگوارمان هم داریم که خلافت در همه جای قران به یک معنا نیست و حق با علامه طباطبایی است. یک جا می تواند معنای جعلی و قراردادی داشته باشد و یک جا می تواند معنای تکوینی داشته باشد. این یک بحث است و این که معنای قراردادی اش در احکام وضعیه می آید این بحث دیگری است و کاملاً هم درست است. "إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق" این جا مناسبت بین موضوع و حکم، تعبیر "فاحکم" است که یک منصب است. استاد بزرگوار ما به قرینه ی آیه ی داوود، این خلافت را اعتباری معنا می کرد. و ما می گفتیم که آقای طباطبایی این خلافت را حقیقی معنا می کند و حق هم با ایشان است. خود امام هم بعداً در بیع می رسیم که گفته اند للخلافة معنیان أو اصطلاحان.

علی ای حال امام می فرماید که این عهد که محقق اصفهانی آن را زیر مجموعه ی جعل کرده است، به نظر ما به معنای وصیت است نه به معنای جعل اعتباری. کما این که تکالیف هم همین طور است: "و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل أن طهرا بیتی للطائفین" این هم باز ممکن است که نکاتی را پیش بیاورد. ما می خواهیم بگوییم که عهد معانی متعددی دارد و باید مناسبات داخلی حکم و موضوع را در مستعمل فیهای آن ها دید. پس امام می گویند عهد در بحث ما به معنای معاهدات و قراردادهای اعتباری است نه به معنایی که اعم از جعل شود و مناصب و تکالیف را هم بگیرد.

ما این اشکال امام ذیل معنای عهد را فی الجملة نسبت به محقق اصفهانی قبول داریم. کما این که بعدا ممکن است خود ما بعدا تبعا للعلامة الطباطبائی در معنای عقد چنین اشکالی را به خود امام بگیریم و بگوییم شما نباید آن را محدود به ربط های اعتباری کنید. امام این اشکال را می گیرند و بعد می گویند حالا در بحث ما باید ببینیم که در تحقق این عقد، لفظ چه نقشی دارد؟ و بعد این عقد از مطلق ربط استعاره شده است یا از ربط مشدد استعاره شده است؟ این عین روالی است که محقق اصفهانی داشتند. محقق اصفهانی دو حیث عقد و ربط را که جدا کردند یک بحثی را مطرح کردند که آیا اولاً در تحقق عقد، لفظ دخیل است؟ ثانیاً بالاخره مشدد بودن دخالت دارد یا نه؟ امام توضیحات بسیار عالی ای دارند. مخصوصاً آن دو استعارتینی که ایشان معتقد است در این روال. ان شاء الله این بحث را ادامه می دهیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.